

بسم الله الرحمن الرحيم

عوامل داخلی شیطان، راهگشای جنگ خارجی

راجع به حوادث اخیر که حرف زیاد است و زیاد هم گفته شده است. یک بعد از سمت ما دارد یک بعد خدایی دارد این بحث. بعد از ما خیلی واضح است. کسیکه یا کسانیکه یا مجموعه ای که یا ملتی که، دعوی حزبی و اینها نیست، هرکسی پیامی که میدهد پیام ترس باشد، مهم نیست میترسد یا نمیترسد مهم این است که پیامش ترس باشد. شاید تدبیر دارد میکند اما پیامش یک پیام وحشت و ترس است، طبیعتا با دشمنان (جری میشوند).

صفحه ۱۷۷ را بیاورید. این آیاتی که میخوانم آیات صفحه ۱۷۷ و ۱۸۲ هست. ببینید یک سمت ما دارد این سمت ما مشخص است، یک بحثی را جلسه قبل گفتم بعدا هم خواهم گفت، بحث انشاء. یک نکته ای را در مورد کلمه انشاء (خواهم گفت) در تحلیل مسائل قرآنی.

طرف ما، کسی که پیام ذلت میدهد و پیام عزت نمیدهد، دشمن قسم خورده ایدئولوژیک آخرالزمانی خود را جری میکند، این چیز مشخصی است. ایت طرفش هم خیلی بحث مهمی است. بعضیها میگویند که حرف تفرقه آمیز الان نزنید. اتفاقا شما ترند قرآنی را نگاه بکنید. مهمترین بحث های خوزه بحث منافقین را، معوقین را، مرجفین را، فی قلوبهم مرض را. فلان را در صحنه های نبرد با دشمن خارجی مطرح میکند. یعنی شما سوره بقره، آل عمران، انفال، محمد، توبه، فتح و در کل سوره مختلفی را ببینید (مساله منافقین را مطرح میکند). چرا؟ یعنی شما جنگ خارجی پیدا میکنید نگاهها را برمیگرداند به جنگ داخلی، به موضوع داخلی. چرا؟ بخاطر اینکه یک بحث کلی وجود دارد. هیچ شیطان خارجی، چه شیطان انس چه جن چه دولتها چه حاکمیتها، چنانچه زمینه اش در داخل وجود نداشته باشد اصلا نمیتواند عملیات انجام دهد: «وَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَأَبْلُو خُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجْدِلُوهُمْ.»

یعنی باید داخلی آدم داشته باشد تا وحی کند به او تا اشارات کند به او که او چه بگوید. این وحی هست ها. یعنی فکر نکنید که طرف کادری است و در سایت منافق دات کام یکجایی هست که رفته ثبت نام کرده است. نه اینها همانطور که که دور ماها ممکن است سپر حفاظت ملک باشد یا نباشد به جایش قرین شیطان باشد به تعابیر قرآن که «وَوَيْسَلُ عَلَيَّكُمْ حَفَظَةً» اینها ملائک محافظند که در کنار ما دارن یک وحیهای خاصی را به ما میکنند. یا اینکه «نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» به عنوان قرین شیاطین درکنارش قرار میگیرند. حتی دارد در تعابیر نهج البلاغه «یجری مجری الدم» مثل خون میروید در رگها و شروع میکند به فعالیت. اینها (؟ ۶:۴۵) «لَأَبْلُو خُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ» رفیقهای خودش را میترساند، رفیقهای خودش را وحی میکند، کلام خودش را از این تریبون میگوید. این چیز واضحی است، یعنی چیز عجیبی در بحثهای قرآنی نیست.

مادامی که شما دشمن داخلی نداشته باشید و فضای داخلیتان آماده نباشد، چه در بحث جهاد اکبر چه در بحث جهاد اصغر، من بارها این را مثال زده ام که شما به هر جهت فضای داخلیتان به دزدی نمیخورد، فضای روحیتان. درست است؟ هیچ موقع شیطان از این طریق در شما نفوذ نمیکند، اصلا کاری ندارد. چون مثل این است که شما یک سمی را بردارید بریزید در جیبتان. دستگاه هاضمه آن را ندارد. برای همین هیچ موقع شیاطین نمایندگان به شما بگویند که آقا این شیشه ماشینش پایین است برو ضبطش را بزن. شما میبینید اصلا تحریک هم نمیشود به این عمل. این برای این است که شما داخله خودتان آماده نیست برای این داستان.

ولی در هیزی ممکن است داخله انسان آماده باشد. در دزدی نباشد اما در هیزی باشد که برو فلان فیلم را دانلود کن، برو فلان آدم را فلان صحنه را نگاه کن. چرا؟ چون داخله آدم آماده است برای این قضیه. برای همین است سنگینترین بحث های داخلی را اتفاقا در سنگینترین صحنه های خارجی میگوید قرآن. یعنی میبینید که مفصل در سوره احزاب بحث «فی قلوبهم مرض» تفکیک اینها، گروه های مختلف، اینها اصلا یک چیزانجا بالا میاورد که در سور معمولی آن را بلا نمیاورد.

لذا یکی از چشم های بینای کسانی که دنبال رصد هستند، دقت بکنید من امروز به طلبه هایم هم این مطلب را عرض کردم که شماپی که فکر میکنید میخواهید بروید جنگ پیشاهنگ جنگ آنجا نیست اینجاست «عیونهم؟ ۹:۰۵» چشم بینایی که میتواند رصد بکند تحلیل بکند دشمن و مواضع دشمن و مواضع داخلی را و تحلیل درستی ارائه بدهد، این طلایه دار لشکر است و نه کسی که دارد میجنگد. بله توفیقی شد و اجازه دادند، این چیزی هم که تقریبا حکم جهادی که حضرت آقا نزدیک حکم جهاد دادند، البته باید یک استمراجی هم آدم بکند ببیند حکم جهاد بود یا نه، به نظر میاید که یک چیزی شبیه حکم جهاد بود. لازم بشود برویم میرویم و چیزی هم برای از دست دادن نداریم. یک مختصر بدنی و خونی که چه بهتر که در این راه ها ریخته شود. برای کسیکه قرار است زیر خروارها خاک بخواهد بهتر است که در این راه ها کارش به پایان برسد.

ولی آن چیزی که خیلی مهم است این است که طلایه دار لشکر باشد طرف. طلایه دار لشکر اتفاقا کسی است که دارد تبیین میکند. باید بتواند تبیین کند، تحلیل کند صحنه را. چه کدهایی از کجا رفته است و چه اتفاقی افتاده است.

وظیفه ما در آینه بیعت رضوان

من به کسانی که سوره مبارکه فتح را در خدمتشان هستیم، آنجا بیعت رضوان را گفتم. بیعت رضوان یک پیغام بود فقط. هیچ اتفاقی نبود، یعنی هیچ چیزی نشد. نه عثمان به عنوان نماینده پیغمبر کشته شده بود و نه بعد از بیعت رضوان کاری انجام شد. فقط قداره کشتی سپاه اسلام بود که به بطن مکه هم بیاید ما نمیترسیم. این پیغام بود و پیغام بجا بود. ببینید من بارها این را عرض کرده ام که هرچیزی تاریخ مصرف دارد. از تاریخ مصرفش که میگذرد معنیش عوض میشود. یک چیز دیگر میشود. دیگر اسمش تدبیر نیست ترس است و ترس است که مخابره میشود. به معقل ابن قیس در نهج البلاغه این را ببیند. وقتی که طلایه دار لشکر امیرالمومنین است یکی از نامه هاست. حالا نمیدانم ۲۱ است یا ۲۲. میروید ببینید میبینید. انتهای نامه هم هشست. یک توصیه های تاکتیک نظامی میکنند که داری میروی میروی در دل دشمن دیگر: «وَلَا تَبَاعُدْ عَنْهُمْ تَبَاعُدَ مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ» میگویند اردو میزنی یکجوری اردو نزن که انگار داری ترس مخابره میکنی به طرف مقابل. یعنی تویی که داری میروی در دل دشمن حوات باشد که دشمن دارد تو را تحلیل میکند که اردوگهت را کجا میزنی. یکجوری دور نزنی که این پیغام را بدهی، نه اینکه میترسی یا نمیترسی «مَنْ يَهَابُ الْبَأْسَ» یعنی تو از جنگ میترسی، یک چنین پیغامی را به طرف مقابل داری میدهی که تو میترسی، از جنگ میترسی.

این بیعت رضوان آنجا هیچ اتفاقی نیفتاده بود فقط گفتند عثمان را کشتند که نکشته بودند. پیغمبر این را میدانست که عثمان را نکشتند، بیعت گرفت، «بیعت تحت الشجره» که همان را قران میگوید ۴ فتح در آن بود. بخاطر کاری که نکرده است. فقط بیعت بستند کاری نکردند. ولی به بطن مکه بیعت بستند که تا (؟ ۲۰:۱۳) می ایستند. این است که لشکری به نام رعب را راه می اندازد، طرف مقابل شنید فقط پیغمبر یک بیعت اینطوری بسته است. تمام ماستها را کیسه کرد که بدو برویم صلح، بدو برویم آتش بس. این سمتی که سمت ماست.

خب طرف باید بیاید چه بگوید؟ باید بیاید حتما بگوید که من میخواهم دینم را به دنیا بفروشم؟ با این ادبیات بگوید؟ نه دیگر ادبیات همین است که ما در تله دشمن نیفتیم برای جنگ. این ادبیات رسمی منافقین در قران است به نام «معوین». کسانی که میگویند الان نه، میگذاریم در یک موقعیتی داغونشان میکنیم اینها را بگذارید شرایط جور بشود. ببینید هرچیزی اندازه ای دارد. شما میخواهید از یک خوب بپرید دور خیز یک متر، دو متر مثلا، دو کیلومتر که دورخیز نمیکنند که. اگر کسی دو کیلومتر برود میگویند بابا این ما را گرفته است، نمیخواهد بپرد، این ترس است دیگر، دارد در میروید.

هرچیزی یک قاعده ای دارد و مهم تر از این این است که هی قران میگوید به واسطه این، میگوید «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» یکی از ثمرات مهم این است که دل مومن آرام میشود. یعنی وقتیکه میخواهد یک کاری بکند دل مومنین همیشه آرام است که میخواهد یک کاری بکند. ولی وقتیکه نمیخواهد یک کاری بکند دل مومنین را تشویش میگیرد که میخواهد کاری بکند یا نمیخواهد کاری کند. بعضیها فکر میکنند اسلام در نقطه اوج و قدرت بوده است. اصلا از این خبرها نبود. نه در سور مکی بود نه در سور مدنی مثل انفال. بله بعد از فتح مکه اسلام رفت در اوج. ولی آن موقعی که خبری نبود داشت یک کاری میکرد.

نقش ربیون در نقش آفرینی رهبر جامعه

این سمت مایش معلوم است و چکار هم بکنیم بالاخره باید مجموعه نظام، مجموعه نظام نه حضرت آقا، دقت کنید بعضیها این مغالطه را میکنند که این تصمیمات تصمیمات حضرت آقا است. اصلا اینطور نیست. این را بدانید مسئولش هم آقا نیست. مسئولش شورای امنیت ملی است. ضمن اینکه ربیون، ربانیون، حواریونند که چه دست آقا میدهند. نه آقا بگو امیرالمومنین. ما الان بحثمان نهج البلاغه نیست ولی شما نامه های امیرالمومنین را به مالک ببینید، به ابن عباس ببینید، به محمد ابن ابی بکر ببینید، هرکس یک قدی دارد.

وقتی که به ابن عباس است، ابن عباس بچه بدی نیستها، ولی سطح نامه پایین است. چون وقتیکه این عباس قرار است بار امیرالمومنین را بکشد یکجوری میکشد. زیبایی هم هست. اینهایی که مدیرند این را میفهمند. داری کار را به که میسپاری؟ چه کسی دارد کار را پیش میرد؟ یک موقع آن ربی پتک دست آقا میدهد آقا با آن کوه خورد میکند، میشود حاج قاسم. یک موقع اوه موی دست آقا میدهد خبآقا با آن معرق کار میکند. یک کار تزیینی.

شما ۷۹ تا نامه را یکبار ببینید. دارد به که میگوید. به مالک، مالک اصلا یک شوری (دارد). اصلا انگار همه بار را میزند به مالک. تا میرسد میگوید «لا ابا لغیرک» بی پدر، به ابن عباس میگوید بی پدر. «حَدَرْتُ اِلَى اَهْلِكَ تُرَاثَكَ مِنْ اَبِيكَ وَ اُمَّكَ» تو یکجوری داری اموال بیت المال را میخوری انگار داری مال پدرت را میخوری. این یک طور است آن یک طور است. شما در همان نامه ها نگاه کنید کسی به ابن عباس چیزی میگوید حضرت جلویش را میگیرد میگوید ابن عباس جزو یاران ماست. ولی خودشان به او میگویند بی پدر. این بحث (درست)

نیست که این تصمیم را الان آقا دارند میگیرند. این تصمیم را مردم دارند میگیرند، ربیون میگیرند، دور و بریها میگیرند «والذین معه» میگیرند، بعد این را کارسازی میکنند برای حضرت آقا.

نکند جریان حکمیت پیش بیاید مجدد. در جریان حکمیت آمدند به امیرالمومنین گفتند که تو حرف نزن بگذار ما فلانی را تعیین میکنیم، هرچه حضرت مخالفت کرد چه شد و این شد. بعد که جریان حکمیت را پذیرفتند و حکمیت انجام شد همه براق شدند به امیرالمومنین که تو چرا حکمیت را قبول کردی؟ الان من خیلها را میبینم که میگویند چرا اسراییل را نمیزنند؟ آخر بی پدر تو خودت جزو همانهایی بودی که میگفتی ما نباید وارد تله جنگ شویم و داشتی این را تئوریزه میکردی. الان می دارند میگویند ما باید میزدیم آقا چرا دستور نداد بزنم. این دقیقا همان است که خودت یک مجموعه ای را داری ترتیب میدی بعدش آخرش، متهمش میشود حضرت آقا این وسط.

بالا بردن هزینه ترور با پاسخ مناسب

این سمت ماست. بعدش این مسیر میدانید که مسیری است که گزینه ما را عوض میکنند، سوال ما را عوض میکند. ما یک زمانی می رسیدیم که سید حسن را میزند یا نمیزند؟ الان سوالمان عوض شده است دیگر. پاستور میزند یا نمیزند؟ سوالمان این است الان دیگر، دیگر سوال آن نیست. الان گوگل را بیاور من بهت بگویم آقا کجاست الان. یعنی نماز را کجا میخواند و فلان. این دیگر واضح است. وقتیکه ملتی نخواهد برخورد محکم انجام دهد این اتفاق هم میافتد. شما این را هم بدانید که هم حاج قاسم، هم سید حسن زدنشان کاری نداشت. من قبلا این نکته را عرض کردم که زدن اینها کاری نداشت. این با یحیی سنوار فرق دارد. یحیی سنوار مثل موش صحرایی اصلا معلوم نیست کجاست. ولی کسیکه لایو می رود این طرف آن طرف، این درآوردن و رصد و پیگیری سیگنالها و اینکه کجاست و پیگیری مخابراتی، اساتید اینجا هستند، و اینکه موقعیت را تعیین بکنند، این چیز عجیبی نیست به جهت تکنولوژی اینکار.

اگر نمیزدند، در مورد حاج قاسم هم همینطور بود، من در مورد حاج قاسم قبلا هم گفتم، خانه حاج قاسم که مرفقی این زیر پیراهنی مشکی عماد مغنیه را قاب کرده بود، اینها در دو متری همدیگر بودند. این را زدند آن را زدند. نه اینکه نمیتوانستند. حاج قاسم هم خودش میگفت زدن من هزینه دارد اینها نمیزنند. بعد که دیدند که هزینه ندارد زدند. وگرنه حاج قاسم را زدن که کاری ندارد، سید حسن را زدن که کاری ندارد. اینها چنان میگویند ضاحیه جنوبی فکر میکنند ایرلند شمالی و جنوبی است. ضاحیه به اندازه یک کف دست است. حالا شمالی و جنوبی، انگار بالای (خیابان) جمهوری و پایین جمهوری است اینطور است. چنان میگویند که انگار زدن آقا سید کاری داشت، نه کاری نداشت. هزینه اش بالا بود که نمیزدند. وقتیکه اسماعیل هنیه را میزنند، اتفاقا مهمان میزنند، جزو مهمترین رهبران میزنند و اینها هیچ تاوانی نمیدهند.

در آنجا مینشینند تصمیم میگیرند که نیابتی بزنند، یعنی چه نیابتی؟ وقتی تو را زده است که تو نمیتوانی نیابتی بزنی. وقتیکه اینطور میزنی اینها دوباره میزنند. الان هم اتفاقی نیفتد این را شک نکنید به به همان چیزی که در آن کلیپ گفتم مشمول انتخابهای سخت میشود و باید حالا بایستد و پاسخ این قضیه را در انتخاب سخت بدهد، این قضیه بشود. بعضیها میگویند چرا گفتم؟ (۲۳:۲۵) پس فردا هم همان آن یکی است که زبانم لال اگر آن اتفاق بیفتد. این از سمت ما.

وعده قطعی خداوند

سمت آن طرف، جنبه خداییش، به دلیل اینکه یک «وعدا مفعولا» در کار خدا وجود دارد، سر بحث جنگ نظام «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» سوره اسراء، ما باید در قبال اسراییل برویم در جنگ. این «وعدا مفعولا» است. ببینید یک چیزهایی باید بشود. مثلا بچه را یک موقعی زایمان میکنند. حالا شما هرچه آمپول ضد درد و هر بساطی که داری بخواهی رو کنی مشکلی نیست ولی تهش این بچه باید به دنیا بیاید. حالا سزارینی به دنیا میاید یا طبیعی آن دیگر دست ماست. یعنی شما طوری این بچه را به دنیا میآوری، بالاخره این بچه به دنیا میاید. اما زمان باید بیاید و در جنگ آخرالزمانی هم باید بیاید.

این جلسه اخیری که من در مورد معرفت المهدی صحبت کردم ای را حتما یک زحمتی بکشید گوش بکنید. یک پیغمبر آخرالزمانی داریم به نام نوح. نوح پیغمبر آخرالزمان است نه پیغمبر اول الزمان. نخیر یک پیغمبر آخرالزمانی داریم به نام نوح (۲۵:۱۸۴). بروید آن بحث را گوش بکنید که باید کلا یک تصفیهسازی خیلی خفن و یک غرق که دیگر موقعیتی به نام وسط لحاف هم وجود ندارد. برای همین وسط ماجرای بنی اسراییل میگوید «دُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ» به ما میگوید «دُرِّيَّةٌ مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ». اصلا هیچ ربطی هم نداردها. آنجا ببینید موقعیتهای آخرالزمانی هم اینجوری است. موقعیت وسط لحتفی وجود ندارد.

میدانید که یک زن داشت نوح که بد بود یک بچه داشت. بچه اش بد نبود، بچه اش وسط لحاف بود. گفت حالا ببینیم چه میشود. برای همین است که (برای) زنش که اصلا بحث نمیکند با خدا. چون که او که اصلا ضرب المثل کفر است که «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا أَمْرَاتٌ نُّوحٍ وَأَمْرَاتٌ لُّوطٍ كَأَنَّ تَحْتَ عَبْدَيْنِ». این که اصلا ضرب المثل است او هیچ. اما بچه اش را بحث میکند بعد از غرق. بچه بچه

بدی نبود است. بعضی میگویند «پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد» نخر بچه رفته بود در موقعیت وسط لحاف. «وَهِيَ تَخْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ» رفته بود یک گوشه ایستاده بود، نیامده بود. ما دیگر در آخرالزمان گوشه نداریم. علامه طباطبایی این را که در آخرش دارد «وَلَا تُكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» نه «من الکافرین». چونکه از کافران نبود منتهای مراتب داشت انگار بررسی میکرد فعلا سیستم را. که حالا میروم یکجای بلند میایستم. گفتند امروز دیگر از آن روزها نیست.

من این را توضیح دادم نمیخواهم دیگر وارد شوم. زمان آخرالزمان با زمان پیغمبر یک فرق محتوایی دارد. زمان پیغمبر منافقین هستند. زمان آخرالزمان نمیگذارد خدا این اتفاق بیفتد. شروع میکند چنان تمحیصی ایجاد میکند حتی موقعیتی به نام وسط لحاف از بین میروند. کسی نمیتواند اینجا وجود داشته باشد. باید تعیین کند. آخرالزمان «من محض الایمان و محض الکفر» است. یعنی یا محض ایمان شده است یا محض کفر. بپاییم که «حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح.. ورنه طوفان حوادث ببرد از یادت»

الان شما میگوی آقا من چرا دارم امتحان میخورم؟ حتما ظرفیت ما در این حد امتحان هست. همان ظرفیتی که حضرت آدم نداشت. آدم بهش گفتند که این وزنه حضرت مهدی را بزنی، دارد که «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا» با سه چراغ قرمز وزنه را انداخت. گفت من نمیتوانم. یعنی وزنه را گذاشت. دیدید وزنه بردارها وزنه را میاندازند؟ با سه چراغ قرمز وزنه را انداخت آدم ابوالبشر. که گفتند اینطور نه. شما ها باید دنبال جریان حضرت مهدی باشید و وزنه را بلند کنید و وسط لحاف هم نخوابید که حالا من حرف نمیزنم و حالا ببینیم چه میشود و حالا درست است ولی..؟! یک موقع شک داری بایست شکت را برطرف کن، یک موقع شک داری باز هم حرف نمیزنی. این میشود وضعیت وسط لحاف. ببینیم چه میشود و نکند در این دولت مغضوبا علیهم بشویم و نکند آنجا اینطور بشود، این دیگر از آن کارهاست. این میشود سمت ما.

سنت استبدال و استخلاف

سوال: کلا اینها چکار کنند قوم برگزیده آخرالزمان میشوند؟ مردم ایران؟

ببینید اصلا بحث ایران نیست. قوم برگزیده (؟ ۲۹:۵۰) ممکن است یمن باشد. ببینید یک جبهه مقاومتی وجود دارد که این جبهه مقاومت، حالا شما یمنی ها را باید ببینید یک پدیده ای هستند برای خودشان. واقعا تربیت شده دست امیرالمومنین هستند اینها. یعنی هم در هوش هم در سلحشوری ده برابر ما هستند. این که داریم اخبار آخرالزمان را از یمن پیگیری کنید.

بله اگر «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» اگر برگردید برمیگردیم. یعنی یک نکته تعلیقی در کلمه انشاء وجود دارد که بحث مهم تفسیری است که من این را آنجا عرض میکنم. ولی بالاخره این آخرالزمان را ایرانیها را آورده اند بالا پرچم را. انقلاب و اینطور چیزها. اینها طفلیهای همین جریان انقلاب خود ماست و این را از رویش به سادگی نپریم. بله این آیا ممکن است؟ خدا با ما نسبت پسرخالگی دارد که حالا هر اتفاقی بیفتد و هرکاری بکنیم هیچ اتفاقی نیفتد؟ این را در سنت انشاء داریم که نخر اصلا این خبرها نیست. خدا نوشابه اینطوری برای قومی باز نکرده است.

لذا یک بحث مهمی را من در سوره مبارکه فتح باز کردم «استبدال- استخلاف». در پایان سوره مبارکه محمد هم این را بحث کردم که «يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ». «وَإِنْ تَوَلَّوْا» اگر برگردید ن که معطل شما نیستم که مثلا دینم را بدهم دست شما که شما برید جلو. اینکه قران در ابتدای همان سوره محمد، سوره ۴۷، خدا میگوید که «وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأُنْتَصَرَ مِنْهُمْ» اگر خدا میخواست خودش انتقام میگرفت. من که بدم که. ما فکر میکنیم ما الان کمک به خدایم و خدا در کار خودش گیر کرده است؟ ما را آورده است که بزنی دشمنان خدا را و خدا بگوید آخیش اینها زدند دشمنان من را نابود کردند؟ میگوید «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ». کسان دیگری را میآورم که شبیه شما نیستند. شما فکر کردید که الان دارید تویی را میکشید فکر نکنید من الان گیر افتادم، گیر شما افتاده ام الان. این یک حقیقتی است سر جای خودش.

اصلا یکی از اتفاقات اشتباهی که باید تبیین شود، تبیین مرز کشورهاست. یعنی ما میگوییم به لبنان حمله کرد. الان این مرزها یک چیزهای معتبرینند؟ این خطوط فرضی؟ که الان به لبنان (حمله شده است؟). به جبهه مقاومت حمله شده است نه اینکه به لبنان حمله شده است. این را ما هنوز تعیین تکلیف نکرده ایم به صورت جغرافیای سیاسی اسلام یعنی چه؟ که در جنگی، مثل این میماند که شما دستتان برود زیر پرس، بگویی میخواست نرود زیر پرس. این دستتان به آن یکی بگوید میخواستی نروی زیر پرس. بالاخره هروفت این دست رفت زیر پرس من (یک کار میکنم.) بابا این دست همین بدن است که رفته است زیر پرس.

این را در مساله جغرافیای سیاسی اسلام ما یک بحثهایی داریم، یک بحثی وجود دارد به نام دارالسلام، دارالحرب. دارالاسلام کجاست که حمله به دارالاسلام باید کل دارالاسلام واکنش نشان بدهد. دارالاسلام کجاست به جهت سیاسی؟ این خودش از آن بحثهای حل نشده

است و به جهت قرانی حلس نمیکنند. شده همین تقسیمات کشوری. هرچه حرف آواتگارد در این زمینه هست ما فقط از آقا داریم میشنویم که هرکه با اسرائیل فلان (جنگ) کند ما به کمکش هستیم. یعنی این مدل فرق دارد با اینکه به من حمله کردی یا به من حمله نکردی.

آن تکه ما پیش مشخص است. ممکن هم هست دچار سنت «استبدال- استخلاف» بشویم. این خیلی واضح است. کما اینکه بویش دارد از یمن میاید.

وزن رای نخبگان جامعه

یک نکته ای هست که من در بحث حکمرانی قرانی مفصل به آن پرداخته ام. ما رای داریم تا رای. ببینید حتی در خود نهج البلاغه به معاویه نامه مینویسند که دردت چیست؟ مدینه بیعت کرده اند. مدینه بیعت کرده است یعنی بقیه کشک. مهاجرین و انصار بیعت کرده اند بقیه کشک. من فعلا نمیخواهم این بحث را در بحث انتخابات وارد کنم، این یک بحث دراز دامنی است. ولی نقش ریون آنهاپی که پای کارند، نه مردم به صورت کلی، نقش ریون در تعیین حرکت جریانها و انقلابها، درست است این یک نفر است آن هم یک نفر است ولی این یک نفر خیلی با آن یک نفر فرق دارد.

ببینید نخبگان هستند، رسانه ها هستند. این در خود قران هم فراوان است. جواب انبیاء را نوعا مردم نمیدهند، معمولا مردم نمیدهند. مردم اعتراض نمیکنند. شما سوره مبارکه اعراف را ببینید. جواب مخالف انبیاء را ملاء میدهند یعنی نخبگان سیاسی میدهند. آنها یک نفرشان خیلی است. بعد چون رسانه دستشان هست مردم را با خودشان همراه میکنند. مردم هم باز دوباره میبیند که همان حرفهایی که اینها میزنند دارند مردم میزنند.

اما اگر اقدام حاد سیاسی تحت عنوان جهاد فی سبیل الله انجام شود، چون این اقدامات نتیجه بخش است، این را اول سوره فتح گفتیم: «لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» همه کسانی که میگویند نه میگویند آره حتی آن مردم. پس ببینید نکته مهم این است که در جهاد تبیین آن نخبگان ما، صاحبان رسانه و منبر و تربیون و صاحبان اثر و اینها، کسانی که اثرشان زیاد است، آنها توجیه بشوند. آنها نسبت به فضای جبهه و جنگ و آخرالزمان توجیه بشوند. در درجه اول آنها توجیه شوند. آنها اگر توجیه بشوند مردم را توجیه میکنند، مردم را سر خط میکنند.

سرخط شدند شدند، نشدند. باید آن اقدام انجام شود. الان اینطور نیست که بابت هر اقدامی یک مصاحبه برویم بگیریم ببینیم که الان به نظرتان یک نظرسنجی بکنیم لااقل که بای اسرائیل را بزنیم یا نباید بزنیم. اصلا اینطور نیست. باید تشخیص بدهند نخبگان ملت که بزنند یا نزنند. حالا آمد و نخبگانمان شدند پخمگان. خب همین است که هست. یعنی شما میبینید که ذلیلانه ترین (نظرات) را میرویم میخوانیم این طرف و آن طرف یا ذلیلانه ترین مصاحبه ها را.

امروز هم روزی نیست که بگوییم این دولت یا آن دولت. امروز روزی است که وقتیکه وسط لحاف نداریم بگوییم اصلاح طلبو اصول گرا. نه! وسط لحاف نداریم. توجیه مقاومتی یا نیستی. همه برای خودشان تعیین تکلیف کنند.

و اما آن طرف، آن طرف ماجرا هم ماجرای شنیدنی ای هست. به دلیل اینکه یک «وعدا مفعولا» باید اتفاق بیفتد، این اتفاق باید بیفتد. حالا یا زایمان طبیعی یا زایمان غیر طبیعی باید این اتفاق بیفتد. خدا در کاسه آدمها میگذارد، در کاسه حاکمیتها.

صفحه ۱۷۷ را ببینید. این ماجرای بدر را شما مطلعید دیگر. اینها نمیخواستند بجنگند. طرف از این بالای ساختمان پریده بود و اینها گفتند انگیزه ات چیست؟ گفتن مت انگیزه نمیدانم چیست. چه کسی ما را هل داد؟ این بحث چه کسی ما را هل داد به تعبیر حضرت امام ما در مدت انقلاب بسیار هدایت تحمیلی شدیم، فقط جنگ تحمیلی که نیست هدایت تحمیلی هم هست. یعنی تو یک کاری را نمیخواهی بکنی ولی باید بکنی. «وعدا مفعولا» دارد این کار باید بکنی. چون که آمدی پرچم بلند کردی میگذارم در کاسه ات که این کار را بکنی.

پیروزی در بدر، نتیجه هدایت تحمیلی

چنان میگویند بدریون، انگار بدریون رفته بودند یک کاری بکنند. اینها نرفته بودند که بجنگند. رفته بودند یک کاران تجاری خالی کنند. نگاه کنید در قران این صریح آمده است: «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الْأَطْرَافِئْتَيْنِ أَنْهَا لَكُمُ» شما وعده بود که بخورید به یکی از اینها « وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ» شما دوست داشتید که یک پی تیرش میخورد به شما «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» خدا یک اراده دیگر کرده است، میخواست احقاق حق بشود. «وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» لذا خوردید به با تیرش. خوردید به کاروان نظامی. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» برای این که احقاق حق بشود و ابطال باطل.

آیه ۴۲ همین سوره را بیاورید: «إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى» شما به سطح زمین نزدیکتر بودید آنها دورتر بودند، «وَأَلْرَكِبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ» آنها پایینتر بودند «وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئْتُمْ فِي الْمِيعَدِ» اگر مینشستید با هم شور میکردید که بجنگید یا نجنگید حتما نمیجنگید «وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» خدا میخواست این را در کاسه تان بگذارد، که چه بشود؟ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» این بینه ها باید تمام شود. که دیگر همه ببینند ما نمیخواستیم بجنگیم خدا گذاشت در کاسه مان. زدیم جنگیدیم کار خدا پیش رفت «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» از آن طرف دیگر بینه تمام شده است. هلاک با بینه، احیاء با بینه. بینه را خدا خواست تمام کند. بینه دو شاهد عادل نیست، آن بینه در فقه است. بینه دلیل روشن است. آقا ببینید در وعده صادق من آن کار را کردم اینجوری شد، یعنی ماستها کیسه شد. آن یکی عین الاسد اینطور کردم آنطور شد. این رو هم (کاری) نکردم اینطور شد. اینکه هیچکاری نکردم نتیجه اش هم همین شد.

باز دوباره نگاه کنید میاید آیه ۴۴: «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ الْتَقَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا» وقتی شد که «يُرِيكُمُوهُمْ» خدا آنها را به شما ارائه داد «إِذِ الْتَقَيْتُمْ» وقتیکه بهم خوردید، «فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا» شما آنها را کم دیدید. گفتید اگر کمند برویم لهشان کنیم. «وَيُقَلِّكُمُ فِي أَعْيُنِهِمْ» شما را هم در چشم آنها کم نشان داد. گفتند اینها که عددی نیستند. لذا شما سفت شدید آنها شل شدند. چرا؟ «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» خدا میخواهد یک کاری را بکند. سناریو دارد و آن سناریو را میخواهد برود جلو. حالا ما کار بدی کردیم ولی خدا میخواهد سناریو اش را جلو ببرد. این سناریو یک سناریوی آخرالزمانی است. ما هستیم که هستیم ما نیستیم یمن است.

این گره یکی از آن گره هایی نیست که بخواهد با صلح جهانی در منطقه مطرح شود. دیگر رفتیم در دعوا کلا. دیگر از این بازپایی نیست که یک نهاد بین المللی بخواهد بیاید یک حرکتی بزند.

بحث تاکتیک حمله است. یعنی تاکتیکی است برای حمله. مثل این کاراته کارها و جودوکارها که یک سری رقص پاهایی میکنند در زمین. اما معلوم است در زمین است. کشتیگیری که در زمین عقب می رود معلوم است میخواهد لنگ را بگیرد. همه هم معلوم است دارند چکار میکنند.

عقلانیت قرآنی

جواب سوال: این همان تفاوت عقلانیت است. با این عقلانیت نه امام باید قیام میکرد، نه اینها باید میرفتند سراغ فتح مکه. نه ما باید در جنگ وارد میشدیم. ببینید این نکته ای که الان دارد مطرح میشود عین جریان حنین دارد میشود. ما روی ظرفیت موشکی داریم حساب میکنیم. معادله را آورده ایم روی ظرفیت موشکی. وقتیکه این اتفاق می افتد میشود همین که «اذ اعجبتمکم کثرتکم». دارید روی این حساب میکنید. ببینید من نمیگویم ظرفیت موشکی را کسی به کار نبرد. این همان دعوی عقلانیت است که من با سرداران رشید اسلام بحثش را کرده ام و گوشه رینگ هم انداختمشان سر این قضیه. گفتم شما این را قبول داری یا این را قبول داری؟ میگوید نه من قرآن را قبول دادم اما، یک امایی میاورد داخلش. اما یک مقدار غیر عاقلانست. بعد شما میگویید بابا «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ...» بابا این هم خودش یک سنت است و این سنت دارد عمل میکند. سپاه رعب هم یک سنت است. اینها نباید با خیر میجنگیدند، نه باید آن کار را میکردند، نباید اصلا انقلاب میکردیم و هزارتا از این چیزها.

این نکته عقلانیت قرآنی این همان نکته است. وگرنه ما باید بایستیم «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرْهُ» باید بایستیم نگاه کنیم. معلم است هرکس سلاحش بیشتر است، تجهیزاتش بیشتر است، بالاتر است دیگر، این که واضح است. این نکته همان فوت کوزه گری داستان است که وقتیکه امام گفتند من جای شما بودم ناو را میزد. بعدا در اسناد درآمد که فرمانده شان گفته بود که اگر کوچکترین تعرضی به ناو کردند از خلیج فارس بروید بیرون.

جواب سوال: ببینید شما کار خدا را با تئوری های خدا میخواهید ببرید جلو یا کار خودتان را میخواهید ببرید جلو؟ این هیچ مخالف با موشکسازی و اینها ندارد. وگرنه همین الان دستهایمان را بلند کنیم اگر این است. مثل آقایان که گفته بودند. همین که آن بمب اتم دارد ما نداریم، تمام دیگر.

شرکت لت و پارها در جنگ، کلید نصرت الهی

ببینید «لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا» یک مطلبی است که ما داریم میرویم به سمتی که باید برویم در دعوا. اگر سنت الهی اینطور باشید و اینطور ببینید که یک سری لت و پار درست و حسابی بروند در جنگ، خدا هم میگوید نمیخواهد دیگر من حلش میکنم. لت و پار برود در جنگ نه یک سری نیروی اتو کشیده و جدید. این بخاطر همان نکته تمحیص است. برای همین است که پیغمبر روی لت و پارها خیلی حساب میکرد همیشه. اینها زخم خوده اند. اینها که می ایستادند، یعنی کار تمام شده است.

اصلا در داستان حضرت ابراهیم هم همین است. وقتی که دیگر میخواهد برد و نمیرد، خدا میگوید «قَدْ صَدَقْتَ» تمام شد. میخواستیم ببینیم میری یا نمیری. بعد میگوید «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ما اینطور میکنیم با محسنین. من نمیخواهم تا ته بروی در دعوا. من میخواهم ببینم در دعوا میروی یا نمیروی. اگر بگویی من در دعوا میروم دیگر تمام شد. در آن غزوه «حمراءالاسد» هم همینطور شد دیگر که بعد از احد پیغمبر گفت سالمها نیاید لت و پارها بیایند. لت و پارها را جمع کرد و یک پیمان محکمی اینجا گرفت، اصلا غزوه «حمراءالاسد» انجام نشد. خدا حلتش کرد. احزاب همه آمدند خدا گفت کسی دست نزنند. به گیرنده ها دست نزنید خودم حلتش میکنم. اصلا احزاب جنگ نشد. اصلا یکی از مهمترین جنگهای اسلام نشد به عبارتی و به نفع سپاه اسلام تمام شد. اینها نکاتی هست که ما بالاخره باید تعیین تکلیف کنیم.

شما هم سوالتان را بفرمایید: واقعا این هم یک مشکلی است. الان من را دعوت میکنند تلویزیون و این طرف و آن طرف من هم میگویم من نمایم. میگویند چرا؟ میگویم من بیایم انگار یک مشکل شخصی دارم مثلا دارم بی تاپی بی مبنا میکنم. خب آقایان بیایند حرف بزنند، الان دیگر بیایید حرف بزنید. الان که دیگر وقتش است. اتفاقا من به بچه های مشکلات میگفتم چرا از من میخواهید مصاحبه بگیرید؟ بروید از ایکس ایگرگ مصاحبه بگیرید. بگذارید حرف بزنند. ما یکی از مشکلاتمان شده است این که نخبگان حرف نمیزنند. آدمها فکر میکنند این که دارد مشکل شخصی دارد با سیستم دارد بی تاپی بی مبنا میکند.

حالا نکته این است که حالا که دیگر معلوم شد که. من یک وقتی گفتم انتخاب سخت گفتند چه میگوید از کجای آیه چنین چیزی میگوید؟ الان شد دیگر. اصلا من برداشتم از آیه اشتباه بود ولی الان شد دیگر. حالا تشریف بیاورید دیگر نگوید نه دشمن باید رسوا شود و ما وارد تله جنگ نمیشویم.

یک خاطره دارم یک بنده خدایی آمده بود، یک نوجوانی، به من میگفت حاج آقا همسایه ما واقعا کار زشتی انجام میدهد. گفتم خب سوال چیست؟ گفت آن گناه میکند یا نه؟ گفتم تو چرا اجازه میدی؟ توام داری گناه میکنی. گفت سوال من این نیست، سوال من این است که او گناه میکند یا نه. بعضیها سوالشان این است. کلا چه دشمن سفاکی باید محکوم کنیم اینها را. خب حالا مساله چیست؟ مساله این است که او گناه میکند یا نه؟ ما دشمن را باید رسوا کنیم، محکومش بکنیم، ببیندی چکار میکنند. این است موضع ما؟ اینها الان در این موضعند که خلاصه او دارد گناه میکند. این نکته مهم این بحث است.

لزوم دادن هزینه برای رسیدن به پاسخ

سوال: اینکه میفرمایید سوال کنید. شورای عالی انقلاب و اینها صحبت که میکنند باز هم ادامه همین است: در وقت مناسب. ما باید به اینها اعتماد کنیم یا نه؟

جواب: شما حرفتان را بزنید. این حرف نزدن و کنش نکردن خطرناک است. فووش هم هزینه اش را میدهد دیگر. انقدر من (برایم اتفاق افتاده) دیگر برایم روال است. دادگاه من را میخواهد، (؟ ۳۰:۵۵) همین است دیگر. حرفت را میزنی بعد هم میایند میگیرند دیگر. میگویند چرا؟ تو هم توضیح میدی یا قبول میکنند یا نمیکند.

آخر اگر قرار باشد انقدر عافیت طلبانه برخورد کند، به تعبیر امیرالمومنین در نهج البلاغه، یک خطبه دردگذرانه ای دارند که میگوید: «تَقُولُ آبَاءَنَا وَ أُمَّاتَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا» بخاطر اسلام داداش خودمان را ما میکشیم. بابایمان را میکشیم. بچه مان را میکشیم. «مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» فقط به ایمان و تسلیمان اضافه میشد. بعد شکایت میکنند. میگویند اگر اینطور که شما میجنگیدید ما میجنگیدیم: «مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا أَحْضَرُ لِلْإِيمَانِ عُمُودٌ» اصلا دین و ایمانی باقی نمیماند. اگر اینطور که شما شل شل دارید میاید در صحنه، اگر ما هم اول انقلاب پیغمبر اینطور میامدیم، «مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا أَحْضَرُ لِلْإِيمَانِ عُمُودٌ» اصلا ساقه ای روی این درخت ایمان درنمیامد اینطور که شما میاید.

اینکه میگویند من را میگیرند، خب میگیرند دیگر. این هم یک بخشی از بازی است. مثل این است که شما بگویند من بروم فوتبال اگر تکل کردند در پای من چه؟ خب این هم جزو بازی فوتبال است.

اگر آدمی که ما به او اعتماد داریم مثل سردار سلامی بگوید چه، اعتماد بکنیم؟

شما بگویند. گفته بودند که کرک و پشمشان را چکار میکنند. شما از آنها بخواهید که کرک و پشمی که قرار بوده است انجام بدهد، حتما انجام بدهند. ن نمیگویم ضایع کنید نیروی داخلی را، ولی بخواهید، حرف بزنید. جالب است من همین کلبی که پر کردم یک مسئولیتی از نظام به من زنگ میزدند تشکر. خب چرا فقط تشکر میکنی؟ تو هم هزینه اش را بده. تو هم یک چیزی بگو. مسئولین رده بالای مملکت به من زنگ میزدند میگفتند حاج آقا عجب کلبی پر کردی.

میخواهم عرض بکنم که یک مقداری این حالی که ماها گرفتیم، حالت بهت است بیشتر. به قول قرآن حالت منافقین است بیشتر. میگوید: «تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْتَمِي عَلَىٰ مَنَ الْمَوْتِ» مثل این کارتونها که چشمشان گرد میشود و دارند صحنه را نگاه میکنند، این همینطور چشمهایش گرد شده و دارد صحنه را نگاه میکند انگار موقع بیهوشی است. چرا اینطور نگاه میکنی؟ بابا سید مقاومت را کشتند، فهمیدی؟ الان چنین پدیده ای رخ داده اس. چرا اینطور نگاه میکنی؟ دایره وار چرا نگاه میکنی؟ بعد میروند مجلس عزا راه میاندازند. امیرالمومنین در یکجا در تاکتیکهای نظامی میگویند «امیت الاصوات» عزاداری نکنید. بگذارید بغض بماند. یک موقع با گریه تخلیه نکنید خودتان را. یک موقع بله گریه برای امام حسین خوب است، آن سلحشورانه است.

ولی بنشینیم گریه بکنیم برای سید حسن نصرالله که ای بابا رفتی، ما را تنها گذاشتی رفتی پیش حاج قام. بعضیها میگویند ما میخواهیم مجلس عزا بگیریم، یعنی چه مجلس عزا؟ بروید مطالبه گری بکنید. برای چه مجلس عزا تشکیل بدهید. این کاری است که این تیپ کار، نمیخواهم بگویم امیرالمومنین از هند یاد گرفته است، هند سرکشته های بدر همین کار را کرد دیگر. نمیگذاشت کسی گریه کند در مکه. صدای شیون اگر از خانه ای میآمد میگفت این بغض را کم میکنند. امیرالمومنین هم همین را میگویند «امیت الاصوات» فشل ایجاد میکند. صوت را بیاور پایین. وقتیکه صدا به شیون ضجه بلند میشود، آن بعضی که باید باشد که بکوبی در دهان طرف مقابل، آن از بین میروند.

البته این هم سر جای خودش. من نمیخواهم بگویم هیچ گریه و هیچ عزاداری ای نباشد، ولی این سیستم که رفته است نفس تازه کند برگردد مثلا، یا آه از غمی که تازه شود با غمی دیگر، عکس این با آن، بیلوردها همه سید حسن اینطور، سید حسن آنطور. این که نشد کار که. نکته این است رجز برای کسی است که میخونگی، میروند در جنگ رجز میخوانند. وگرنه اسمش رجز نیست، اسمش لاف است اصطلاحا. لاف آمدن که مهم نیست رجز خواندن مهم است. رجز برای کسی است که وسط جنگ است و رجز میخواند.

سنت انشاء

سوره نور را بیاورید. من انشاء را بگویم. ببینید یک بحثی هست در بحثهای قرآنی، صفحه ۳۵۴ و ۱۹۱ را بیاورید، این که گفتم دو بعد دارد یک بعدش دست ماست، از این طرف نگاه کنی صحنه را یا از آن طرف. اینها فرق میکنند. و آن این نکته است که ببینید یک عبارتی در قرآن زیاد است، انشاء. ان شاء الله. این حالت حالت تعلیق دارد، حالت تعلیقی ایجاد میکند. ما هم که میگوییم ان شاء الله یک حالتی تعلیقی در کلاممان ایجاد میکنند. البته بعضی وقتها میخواهیم یک کاری را انجام ندهیم آن یک بحث دیگر است که میخواهیم یک نفر را سرکار بگذاریم آن یک بحث دیگر است. یک حالت تعلیقی ایجاد میکنند.

من اول مطلب را از بیرون بگویم بعد تطبیق میدهم. این بحث خیلی بحث مهمی است. ببینید از آنجایی که خدا شرطی کار میکند، «إِنْ تَصْرُواُ اللَّهُ يَنْصُرْكُمْ»، «وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا» اگر اینطور کنی آنطور میکنم. خیلی جاها دارد: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعَّهُ لَهُ». این مشخص است. اگر هم کسی تصور کرده است که خلاصه کلا ایستاده است سر حرفهایش. یعنی ما هرکاری، هر غلطی میخواهیم بکنیم خدا دیگر سفت ایستاده سرچایش و همان کاری که گفته است میکند. این هم حرف بیخودی است که خدا مثلا ما هرکاری کنیم خدا یک کار میکند. نه مثلا یک کار بکنیم او هم کاری مناسبت میکند. از طرف خدا نگاه بکنیم انشاء معنی ندارد. انشاء الله و ماشاء الله معنی ندارد. آن طرف اصلا لیت، لعل ندارد. اصلا «ان الله مخلف بعد رسله» نیست. یعنی وعده را از آن طرف که نگاه میکنی بی لیت، لعل و انشاء و اینهاست. از این طرف که نگاه میکنی لیت، لعل دارد. تعلیق دارد. بخاطر چه؟ بخاطر اینکه تو این کار را میکنی یا نه. اگر اینکار را انجام بدهی آن وعده راه میافتد میاید. برای همین است که خیلی انشاء میگذارد آنجایی که به تو ربط دارد. یعنی از زاویه «یر الخلقی» نگاه میکند. چون ارتباط من و تو و اجتماع من و تو و جامعه من و تو برمیگردد، از آن طرف وقتی نگاه میکند به پدیده انشاء میگذارد داخلش. نگذارد هم شما باید اینطور نگاه کنید که از آن طرف خدا کلا اینطور نیست که یک سیخکی وارد میدان شده است.

میگوید اگر وارد میشوی، من هم وارد میشوم. برمیگردی من هم برمیگردم، توبه میکنی من هم توبه میکنم. اگر اینطور جامعه نسبت به ازدواج برخورد کند من هم رزق میدهم اینطور برخورد نکنند من هم رزق نمیدهم. وعده نداده ام که حتما رزق بدهم. اگر جامعه نباید در بدان بله، اگر نباید من چکار دارم؟ این را ببینید. آیه ۲۸ سوره مبارکه توبه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَاهِمِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً» یعنی شما نگذار اینها بیایند، مشرکین نیایند. میترسی سرمایه گذار خارجی نیاید؟ «وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُعِينِكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن شَاءَ» خدا از فضلش به شما میدهد، از عدلش دیگر نمیدهد. یک باکس دیگر را باز میکند. باکس فضل است.

این از همان چیزهایی است که در سوره نور ما مفصلا در موردشان بحث کردیم. یک باکس عدل دارد که شما این کار را میکنی و او هم میدهد. برای همین هم دارد «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» یعنی اگر بحث کسب و اکتساب است هرکسی کار میکند به یک نتیجه ای میرسد. یک موقع هست که بحث کسب و اکتساب نیست دیگر. رفتی سراغ یک کلید دیگری از یک قوطی دیگری که اسمش فضل است از آنجا میدهد. از آنجا هم بی حساب میدهد. «يَزُرُّكَ مَن يَشَاءُ بغيرِ حِسَابٍ» از همانجا

بی حساب میدهد. «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ» میگوید اگر سرمایه گذار خارجی هم نیامد و شما ترسیدید، خدا از فضلش شما را بی نیاز میکند «انشاء» اگر بخواهد. این انشاء تعلیق این طرفیش است.

یعنی چه؟ یعنی شما چه چراغ سبزی داری به سرمایه گذار خارجی نشان میدهی؟ داری میگوئی بیا «وما بلغ ما بلغ»؟ بیا ولو اینکه فلان؟ اگر اینطور نشان میدهدی که من چنین وعده ای ندارم که. بله اگر شما روی من حساب کردی من وعده دارم. من هم حال میدهم به شما. به جامعتون حال میدهم به خودتان حال میدهم انشاء.

آیه ۳۲ سوره نور را بیاورید صفحه ۳۵۴. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّتَى» ببینید گفتم نگاه سیستمی را یادتان هست؟ آقا نگاه نکن، چشم چرانی نکن، جامعه این را زنش بده. این مهم هست. این میشود نگاه سیستمی. نه اینکه بگوید نگاه نکن همین. دختر بازی هم نکن (؟ ۱:۰۹:۰۰) «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ» زنا هم نکن. این کار را هم نکن آن کار را هم نکن. خب این بدبخت چکار کند؟ نظرت چیست در مورد این؟ شما که هیچ چیزی اجازه نمیدهد. بعد عفت بورز. خب تو عفت بورز. طرف زن دارد بعد به بقیه توصیه میکند عفت بورز. بله این کارها را کردی، این آنطور شد «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّتَى» جامعه آمد وسط، من هم میایم وسط «يُعْزِبُهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» شما بگویید در پراتر انشاء. این از آن انشاءهای مخفی است. یعنی چه؟ یعنی جامعه نیامد وسط من هم نمیکم. مگر من چه وعده ای دارم که جامعه ای که نمایا وسط، تو برو مثلا (کار خودت را) بکن من هوایت را دارم. ممکن است هوایت را داشته باشد اما وعده وجود ندارد اینجا.

یعنی اینطور نیست که جامعه وظیفه اش را انجام نداد، مومنین وظیفه خود را در قبال همدیگر انجام ندادند، مومنین وظیفه شان این است که «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» وظیفه مومنین تکافل اجتماعی است. یعنی شما در عشیرع خودتان اساسا نمیتواند یک نفر فقیر باقی بماند، نباید بماند. نه اینکه خانه اش فلان باشد، ۱۲۰ متر باشد. نه! اینکه محتاج باشد. فضای تکافل اجتماعی نمیگذارد این اتفاق بیفتد. حالا شما این کار را نکنید. یعنی مومنین وظیفه خودشان را انجام ندهند در تکافل اجتماعی، بعد نگوید خب رزقش چه شد؟ مگر خدا نگفت «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» چی شد؟ آن چی شد؟ این آیه چی شد؟ این انشاء دارد داخلش. یعنی تعلیقی است. اگر جامعه کاری نمیکند او هم میروند بچه اش را سقط میکنند. بچه هایشان را دارند سقط میکنند (؟ ۱:۱۱:۰۰) بچه اش را بخاطر همین نداری سقط میکنند. شما این هم نیست که بگویی که عجب کار زشتی میکند. تو میدانی این یعنی کشتن آدم؟ این یک بخشی از داستان است. یک بخشیش این است که جامعه وظیفه اش را در قبال این انجام نمیدهد این هم میروند بچه اش را سقط میکنند.

این که ما فکر کردیم کلا خدا بی تعلیق با ما برخورد میکند، به لحاظ اجتماعی، به لحاظ فردی، این اشتباه است. «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» من کمک میدهم تو برو سر رود نیل، من به تو کمک میدهم. مطمئن باش سرکارت نمیگذارم. اما یک موقع هست تو سپاه را جمع کرده ای میگویند که میروند رود نیل. من برای چه باید درهای رحمت خاص باز کنم؟ تو تا دم در بدو من در را باز میکنم. میشوی یوسف. اگر تو بگویی شرایطی پیش آمده است و چکار کنیم، قسمت این بوده است دیگر. اگر این را بگویی که من در را باز نمیکنم که. این نکته در قران خیلی مهم است. توقعات آدمها این است که من هرکاری میتوانم بکنم، خدا ببیند یکی از بحثها این است که همه اوامر مولوی خدا ارشادی است. مثل نشان میماند. میزنی میگوید اگر این مسیر را بزنی میرسی به مقصد. زورت که نمیکند بروی در این مسیر. تو یک مسیر دیگر بروی میرسی به آن مقصد. نمیگوید که چون من میگویم باید این را بروی. میگوید این مسیر تهش جهنم است.

آقا «فضول نظر» رزق را میاورد پایین. فضول نه نگاه حرام رزق را میاورد پایین. این قاعده اش است. کسی اگر صحنه اضافی ببیند، اینستاگرامی زندگی کند، بگوید من معنویات برایم مهم نیست. رزقش را میاورم پایین و اینطور میکنم و آنطور میکنم. نه اینکه من اینکار را میکنم میخواهم تنبیهش کنم. این همان نشان است که زدی. تو وقتیکه این مسیر را میروی تهش، این ره که تو میروی به ترکستان است. این که میروی به آنجا میخورد به اینجا نمیخورد.

حالا میگوید نکنم چه میشود؟ من را میبری جهنم؟ یعنی چه خدا کجا میرد جهنم؟ جهنم خود آدم است. جهنم یک حسود خودش است. خودت داری «نَاؤُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» روی این دل دارد سوار میشود. این آتش و آتش گیره اش از همین نقطه است. فکر نکنید به جزای فلان شما را میبرد جهنم. آقا درس بخوان، درس نخوانی چه میشود؟ بی سواد میشوی. بی سواد بشوی چه میشود؟ میفتی در خیابان تابلوها را هم نمیتوانی بخوانی. جهنمش میشود همین که تابلوها را هم نمیتواند بخواند. آثار را نمیبیند. آقا این کار را بکنی «بَلْ هُوَ آئِتٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» این آیه بینه هست منتها زغال خوب لازم دارد. اینطور نیست که این آیه بینات است پس چون این آیه بینات است شما بفهمی آن را. این نان به تنور داغ احتیاج دارد تا بچسبد داخلش. وگرنه اگر تنور داغ نباشد برای چه نان باید بچسبد. یک قاعده ای دارد نانواپی هم برای خودش. تنور ول میکند. لذا یک لحظه میبیند و ول میکند. نمیتواند بگیرد آیه را. پیام آیه را نمیتواند بگیرد، اصلا نمیفهمد. میگیرد ولش میکند.

اینطور نیست که ما هرطور باشیم هرطور رفتار کنیم یک نتیجه میدهد آخرش. آنجایی که وظیفه فرد است، وظیفه جامعه است و بتاید عمل نکند (نکند)، نمیگویم نمیشود اصلا وعده ندارد. یعنی شما خر خدا را نمیتوانی بگیری که تو این وعده را دادی و عمل نکردی.

اصلا «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتَى» برای جایی است که سیستم اقتصادی درست نیست. این خودش بخشی از این سیستم است. سیستم اقتصادی اگر درست باشد که مشکلی نیست. سیستم اقتصادی بخشی از تکافل اجتماعی است. آدمها میایند پاکار که یک نفر را راه بیاندازند.

نکته این است که اگر سیستم ار همه اش درست باشد و تکافل ها درست باشد به این معنی نیست که همه چیز درست است. مثل این است که شما سیستم نظامی همه چیزش درست است. این یعنی شما طبق قاعده پیروز میشوید؟ نه باید فضل خدا اینجا باشد که شما پیروز شوید. اینطور نیست که اگر سیستمها همه درست باشد شما به نتیجه میرسید. اینی که جامعه شروع کند به فعلیت کردن سر «وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتَى». باید فعالیت بکند. جامعه باید چنین فعالیتی بکند نباید بی تفاوت باشد. منتهای مراتب این کار را حل میکند؟ نه من فضله کار را حل میکند.